

حمد مالک ملک و ملکوت را سزا که بکلمه علیا ارض و سما را بطراز هستی مزین فرمود ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۸۶

ط

جناب آقا میرزا حسن علیه بهاء الله الاهی

بسمی الذی به ماج بحر البیان و هاج عَرَف الرَّحْمَن

حمد مالک ملک و ملکوت را سزا که بکلمه علیا ارض و سما را بطراز هستی مزین فرمود و علم یفعل ما یشاء را بر اعلی علم عالم برافراخت سطوت اُمر و ظلم و جهل علما او را از ذکر افق اعلی منع نمود تعالی سلطانه و تعالی برهانه و تعالی حجت و عظمت سلطنته هذا يوم فيه نطق السدرة أمام وجوه البرية ولكن الناس في حجاب غليظ قل تالله قد اتى اليوم والقوم في ضلال مبين اخذوا اوهامهم ونبذوا الههم الا انهم من الغافلين قد ارتفع النداء من افق عكا و الناس اكثرهم في بعد مبين

یا ایها المذکور لدی المظلوم لعمر الله آذان و ابصار از برای مشاهده و اصغاء آنچه در این ایام از افق اعلی ظاهر و مرتفع است خلق شده ولكن ممنوع مشاهده میشوند قد منعتم اعمالهم و حجبهم اوهامهم و هم لا یفقهون از قبل در یکی از الواح اینکلمه علیا از قلم مظلوم جاری یا ابن اسمی اگر عالم روح بتمامه بقوة سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداست که از افق اعلی مرتفع والا این آذانهای آلوده بقصص کاذبه لایق اصغاء نبوده و نیست از حق بطلبید کل را مؤید فرماید بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده اند ندا بشأنی مرتفع که از برای احدی مجال انکار نه از اول ایام الی حین من غیر ستر و حجاب ناس را بما یقرّبهم و یعرفّهم و یعزّم دعوت نمودیم ظلم عالم حجاب نشد و ضرش حایل نگشت و چون نور امر از آفاق عالم فی الجمله اشراق نمود نفوسی از خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون آمده قصد آفتاب حقیقت نمودند کذلک سولت لهم انفسهم لعمری انهم لا یفقهون هزار و دویست سنه حزب قبل باسما متشبث و بر اصنام هوی عاکف و در یوم جزا ظاهر شد از ایشان آنچه که قلم اعلی گریست و لوح بنده مشغول



ORIGINAL

از صدر اسلام الی یومنا هذا علمايکه خود را هادی ناس و حافظ شریعة الله می‌شمردند احدی از ایشان از کیفیت ظهور آگاه نه حال بر آنجناب و نفوس مقدّسه مطمئنّه لازم و واجب که عباد بیچاره را حفظ فرمایند که مباد مجدّد باوهامات قبل مبتلا شوند اینمظلوم جمیع بلایا را حمل نمود لاجل تطهیر قلوب و تزکیه نفوس که شاید مقصود را بیابند و از اثمار سدره مبارکه که امام وجوه عالم مرتفع است محروم نمانند امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و خیر کوثر بقا مسموع و لکن عباد اکثری غافل و محجوب در لیالی و ایام بایادی ظنون و اوهام شهرها بنا نمودند و نفوسی ذکر کردند و جمیع ناس منتظر که امور مذکوره ظاهر شود و فوز و فلاح خود را در ظهور هیاکل موهومه میدانستند و خلق بمفتریات مذکوره مشغول لذا چون فجر ظهور دمید و تجلیات انوار نیر حقیقت از افق ارادة الله مشرق کل اعراض نمودند الا معدودی از اصحاب حضرت شیخ علیه بهاء الله الابهی ایکاش بآن اکتفا میکردند بالاخره علمای بلاد مع تابعین بسبب و لعن ناطق و همچنین فتوی بر سفک دم اطهر دادند مقصود از این اذکار اینکه آنجناب لوجه الله قیام نمایند بر آنچه که سبب حفظ عباد است از ظنون کاذبین و مفترین حال مجدّد جمعی بترتیب حزبی مثل حزب قبل مشغولند نسئل الله ان یحفظ عباده من ظنونهم و اوهامهم و یقرّبهم الیه انه علی کلّ شیء قدیر امروز امّ الکتاب ظاهر و ناطق عالم را از قبل و بعد بکمال تصریح تبلیغ فرموده و باین آیات باهرات محکمات ناطق یا معشر العلماء ضعوا اقلامکم قد تحرّک القلم الابهی فی الافق الاعلی و ذروا ما الفتموه بایادی الظنون و الاوهام تالله الحق قد فتح باب العرفان بمفتاح الایقان و انه کتاب انزله الرحمن فضلاً من عنده و هو الفضل الکرم و همچنین در باره ملوک اینکلمه علیا و آیه کبری نازل یا معشر الملوک قد اتی المملک و المملک لله المهیمن القیوم و باین آیات محکمات کل را دعوت نمودیم

هو الناطق فی ملکوت البیان

نور الانوار من افق سماء الاسرار علی السرّ المستسرّ و السرّ المنعّ بالسرّ قد کان علی هیئة الالف القائمة فی دیاج الکتاب الاعظم بعد الباء و الهاء بالحقّ مشهوداً بها دارت افلاک المعانی و البیان و استوی الرحمن علی عرش البرهان و اظهر ما کان عن الابصار بالعدل مستوراً طوبی للذین طاروا باجنحة الایقان فی هذا الهواء الذی یسمع من هزیز اریاحه قد اتی الموعود بسلطان کان فی امّ الکتاب من قلم الوهاب بالحقّ مسطوراً یا ملأ الارض ضعوا کتب و الاقلام قد ظهر امّ الکتاب فی المآب امام وجوه الاحزاب و القلم ینطق بالحکمة و البیان و یتحرّک علی ذکر الذین نزل لهم فی قیوم الاسماء ما انجذب به فؤاد من کان فی سرّ السرّ امام الوجه بالحقّ مذکوراً كذلك اظهرنا من خزائن قلبی الاعلی لثالی الذکر و الثناء بامواج بحر علمی الذی کان امام الابصار من غیر السرّ مشهوداً

انظروا یا اهل البهاء آیاته الکبری ثمّ انصروه بجنود العدل و الانصاف و لا تكونوا من الذی کان عن بحر الفضل بالعدل محروماً كذلك خرق القلم الاعلی حجاب ملأ الانشاء و اسمعهم ما قرّبهم الی مقام کان عن العرفان مرفوعاً سبحان الذی انزل الآیات و اظهر البینات و عرّف العباد نبأه الاعظم الذی به اضطربت افئدة الامم الا من انقذته ید الاقتدار بسلطان کان علی العالمین محیطاً قل یا ملأ العرفان تالله انفطرت سماء الاوهام و اتی الرحمن بامر لا تقوم معه جنود الارض و السماء یشهد بذلك امّ الکتاب الذی خضع له رقاب الذین شربوا ریحق الوحی من قدح کان علی سریر النور امام الظهور مشهوداً

یا ایها الطائر فی هوائی و الناظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری اسمع ندائی مرّة بعد مرّة ان ربّک کان معک و ذکرک بما یشهد بذلك لسان العظمة انه کان علی کلّ شیء حکیماً شهد الله انه لا اله

الّا هو و الذی اتی بالحقّ أنّه بحر العرفان لمن فی الامکان و الکتاب الاعظم بین الامم و سلسیل النّاء لاهل الانشاء و رحیق البیان للادیان طوبی لمن نبذ الاوهام و اقبل بقدرۃ الایقان و آمن باللّٰه مولى الاحزاب قل یا ملأ الارض انّ السّدرۃ تنادی بالحقّ اتّقوا اللّٰه و لا تكونوا من الغافلین ایّاکم ان یمنعکم ما عند القوم ضعوہ ورائکم مقبلین الی اللّٰه الفرد الخبیر أنّه اتی بآیات لا ینکرها الا الذّین اعرضوا عن الحقّ فی یوم فیہ اقبل کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر لعمر اللّٰه لا ینفعکم ما عندکم یشهد بذلک قلم اللّٰه الاعلیٰ فیمقامه الرّفع اسمعوا یا ملأ الارض ما ارتفع من شطر السّجن ثمّ انظروا ما اشرق و لاح من هذا الافق المنیر قد سرت نسمة الفضل و هیکل العدل ینادی أمام وجوه من فی السّموات و الارضین ارحموا علی انفسکم و لا تتّبّعوا کلّ جبار عنید قل انظروا بعین العدل الی السّدرۃ و اثمارها و الی الالواح و آیاتها و الی الکتب و اسرارها و الی البحر و امواجه و النّور و اشراقه و لا تكونوا من الغافلین

یا ایّها المذکور لدی المظلوم بعد از خروج از ارض طاء در لیالی و ایام حزب اللّٰه را بمعروف امر نمودیم و از منکر نهی تا آنکه سلاح باصلاح تبدیل شد حال قریب چهل سنه میشود نزاع و جدال مرتفع گشته بشأنیکه در بعضی از مدّن کشته شدند و نکشتند و قبل از اربعین آنجناب میدانند و شنیده اند در هر سنه محاربه واقع و جمع کثیری از نفوس مقتول جمیع اشیا شاهد و گواه که اینمظلوم عمل نمود آنچه را که سبب خیر و حفظ اهل ارض بوده و لکن ملّت و دولت هیچیک آگاه نگشتند و ملتفت نیستند چندی قبل واقعه عظیمی در عشق آباد ظاهریکی از اولیای حق را بقسمی شهید نمودند که آثار مظلومیّتش بر دول خارجه تأثیر نمود و نفسی از اینحزب تعرّض نکرد و بر قصاص قیام نمود بلکه از قاتل شفاعت نمودند مع ذلک مشاهده میشود بغضای معرضین اعظم از قبل ظاهر سبحان اللّٰه انصاف بمثابه عنقا معدوم و نیر عدل تحت سحاب ظلم مستور نسئل اللّٰه تبارک و تعالیٰ ان یؤیّد عبادہ علی الرّجوع الیه و الانابة لدی باب فضله أنّه علی کلّ شیء قدير البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین